

بازیگری ایران در شام

یادداشت روز
عبدالله بیننده

برای درک سقوط نظام سیاسی خاندان اسد در سوریه^۱ و روی کار آمدن گروه‌های معارض که غالباً حامل ایدئولوژی سلفی - تکفیری هستند، می‌توان از یک چشم‌انداز در جامعه‌شناسی سیاسی بهره گرفت، از این‌س منظر انقلاب‌ها یا تحولات عمیق سیاسی، نتیجه گردهم آمدن ۸ عامل‌اند؛ ۴ محور مربوط به مبانی قدرت دولت‌ها که عبارتند از: بحران مشروعیت، بحران کارآمدی، بحران وحدت درونی گروه حاکم و بحران در دستگاه سلطه و سرکوب و از سوی دیگر ۴ محور مربوط به جنبش و بسیج انقلابی که عبارتند از: حجم نارضایتی عمومی، سازماندهی، ایدئولوژی و رهبری. واقعت میدانی تحولات سوریه و سقوط به ظاهر ناگهانی حکومت خاندان اسد در سوریه، حاصل بیش از ۲ دهه تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و البته نظامی در این کشور بوده که ناگهان سر برآورده است.

از منظر فوق، به لحاظ داخلی، دولت بشار اسد مانند سال‌های ریاستت محافظ اسد و حتی سال‌های نخست دوران بشار، دستگاه مشروعیت‌بخش ایدئولوژیک را که مبتنی به نوعی ناسیونالیسم عربی با سوسیالیسم بود، نتوانست حفظ کند و نسبتی نظری و ایدئولوژیک هم با آنچه ایدئولوژی اسلام‌گرای شیعی که تحت عنوان محور مقاومت شناخته می‌شود، نداشت و رابطه او با این محور و البته رابطه این محور با او بیش از هر چیزی «پراگماتیستی» بود. به‌علاوه در شرایط پس از حوادث ۲۰۱۲ تاکنون و آسیب‌های نظامی این کشور، دولت بشار دچار بحران کارآمدی شد و در شرایط بحرانی کنونی نیز در سطح رهبران دچار انفکاک و وحدت درونی شد و دستگاه سرکوب یا نظامی آن یعنی ارتش نیز نتوانست اقدامی برای بقای او انجام دهد. در بستر چنین بحران‌های عمیقی، نیروهای مخالف بر بستر این نارضایتی‌های فراگیر عمومی - که البته غالباً سکوت‌توم با رضایت بود - سازماندهی بیش از ۱۵ ساله، ایدئولوژی انسجام‌بخش سلفی و نیز رهبری نسبتاً هماهنگ با محوریت گروه تحریرالشام میان طیفی از گروه‌های مخالف دولت اسد سوار شده و در زمان کوتاهی و به شکل برق‌آسا رژیم را سرنگون کردند.

علاوه بر ۸ محور بالا که ذکر شد باید به عوامل دیگری نیز در سقوط دولت بشار اسد توجه کرد: اولاً دولت بشار و بویژه شخصی او با آگاهی از حجم بزرگ نارضایتی عمومی و نیز ناتوانی در بازسازی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه و دولت در این یک دهه و نیز فرسایش نیروی ارتش سوریه در درگیری‌های داخلی و احتمالاً اختلافات با بشار، نه امکانی برای ماندن خود تصور می‌کرد و نه در این اواخر تمایلی به ماندن دولت اسد و دولت‌های حامی بشار که در این یک دهه او را حمایت کردند، هر کدام دچار چالش‌هایی بزرگ بودند که امکان حمایت همانند دهه گذشته را نداشتند. روسیه درگیر جنگ اوکراین و بی‌امدهای آن است و توجه ویژه ایران به مسائل داخلی بود و هست و حزب‌الله لبنان و سایر نیروهای مقاومت نیز در این ۱۰ سال و بویژه در یک سال اخیر پس از عملیات توفان الاقصی و جنگ با اسرائیل، نیاز به تجدید قوا دارند. مهتر اینکه دولت اسد و اطلاعاتی روی دهد.

ایران باید خط ارتباط با همه بازیگران سوریه را با کمترین ورساطت بازیگران دولتی دیگر کشورها آغاز کند تا از این رهگذر نیروهای فعال در سوریه را که دارای ویژگی هستند شناسایی و تقویت کند. ضداسرائیلی بودن و اسلام‌گرایی جمهوری خواه بودن را باید به عنوان ۲ الگ‌غربالگری مورد استفاده قرار دهد تا در نتیجه آن جبهه مقاومت اسلامی حاضر در سوریه را شکل داده و تقویت کند. یکی از ظرفیت‌های موجود در سوریه، فلسطینیان مستقر در سوریه هستند. در بازه زمانی کوتاه باید نیروی سیاسی - نظامی قدرتمندی در میان ایشان با حمایت ایران شکل بگیرد.

ادامه در صفحه ۸

آیا گروه‌های تروریستی حاکم بر سوریه می‌توانند به یک ساز و کار فراگیر برای تقسیم قدرت برسند یا سوریه صحنه یک جنگ گسترده داخلی میان تروریست‌ها خواهد شد؟



صفحه ۷

عکس: AFP

فتح یا فاتحه؟

سلفی است، در میان اسلام‌گرایان سنی - سلفی ۲ ایده برای حکومت وجود دارد: ۱- «خلافت‌گرایان» - ۲- «حکومت‌گرایان». خلافت‌گرایان به دنبال احیای خلافت خلفای صدر اسلام، بنی‌امیه، بنی‌عباس و عثمانی‌ها هستند. داعش مهم‌ترین نیروی خلافت‌گرا در میان جریان‌های اسلام‌گرای سنی - سلفی بود. «حکومت‌گرایان» قدری به دنبال سازگاری با زمانه معاصر هستند و از ایده خلافت‌گرایی در عصر دولت - ملت‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند. آنان به دنبال تأسیس یک حکومت سنی مبتنی بر قوانین اسلام در واحد دولت - ملت هستند. امارت اسلامی طالبان شکلی از «حکومت‌گرایان» است. القاعده هم حکومت‌گراست، جولانی به عنوان فرمانده هیات تحریرالشام مسؤول شاخه القاعده سوریه است. القاعده مخالف مردم‌سالاری و معتقد است در این شیوه حکومت، خالق سیادت ندارد و سیادت مخلوق بر مخلوق و حکومت بشر بر بشر طاغوت است.

البته باید توجه داشت جامعه ضعیف و فروپاشیده سوریه به جامعه سنتی افغانستان از اساس متفاوت است و این جریان‌های سنی - سلفی راه ناهمواری را برای تأسیس حکومت دارند. ■ ماجرا به کجا ختم خواهد شد؟ ۳ سناریو پیش روی سوریه است: ۱- تبدیل سوریه به لیبی ۲- تبدیل سوریه به یوگسلاوی ۳- تبدیل سوریه به افغانستان. جنگ داخلی، تجزیه و حکومت حداقلی سنی - سلفی ۳ احتمال پیش روی سوریه است.

بسیار اقدام ممکن بود و هست اما با توجه به اینکه ایران در این وضعیت به منزله اشغال سرزمینی بود و طبیعی بود که از این تصمیم صرف نظر کند. نگارنده سبیز‌زنده است اما پرواضح است از رویکردها تا دیگر موارد تغییراتی باید در آرایش سیاسی، امنیتی، نظامی و اطلاعاتی روی دهد.

ایران باید خط ارتباط با همه بازیگران سوریه را با کمترین ورساطت بازیگران دولتی دیگر کشورها آغاز کند تا از این رهگذر نیروهای فعال در سوریه را که دارای ویژگی هستند شناسایی و تقویت کند. ضداسرائیلی بودن و اسلام‌گرایی جمهوری خواه بودن را باید به عنوان ۲ الگ‌غربالگری مورد استفاده قرار دهد تا در نتیجه آن جبهه مقاومت اسلامی حاضر در سوریه را شکل داده و تقویت کند. یکی از ظرفیت‌های موجود در سوریه، فلسطینیان مستقر در سوریه هستند. در بازه زمانی کوتاه باید نیروی سیاسی - نظامی قدرتمندی در میان ایشان با حمایت ایران شکل بگیرد.

ادامه در صفحه ۸

تلفن سازمانی نکسفون
راه حل ارتباطی سازمان شما

www.nexfon.ir
021 92 00 00 00

تیتربهای امروز

پس از ۴۶ سال مناسبات ویژه ایران با سوریه آینده روابط ۲ کشور چگونه خواهد شد؟

ابهام تهران درباره شام

عراقچی: برخی کشورهای منطقه از وقایع سوریه بسیار عصبانی هستند، اسم نمی‌پریم اما حدس می‌زنیم تحركات دیگری در راه است



رشد قیمت ارز کالاهای اساسی و بی‌ثباتی جوجهریزی قیمت مرغ را افزایش می‌دهد

تله در آشپزخانه مرغ

همدلی مردم ایران با مردم مظلوم فلسطین و لبنان در قالب ارائه کمک‌های مؤمنانه ادامه دارد

شکوه اینار

«وطن امروز» از پیشی گرفتن ۳ اقتصاد آسیایی از آمریکا تا سال ۲۰۵۰ گزارش می‌دهد

بازتوزیع قدرت از غرب به شرق

اقتصاد چین سال گذشته نسبت به آمریکا یک‌ششم بزرگ‌تر شد

صفحه ۸

در باب ناهمپی مسأله و کوری راه‌حل‌ها

نگاه
مجتبی همتی‌فر

۱- کشور با چالش‌های متعددی روبه‌رو است و برای حل آنها تلاش‌های زیادی می‌شود. منتها گام آغازین در مواجهه با چالش‌ها، صورت‌بندی و تقصیرها را گردن «عدم تخصصی منابع لازم، نبودن شورای عالی تخصصی، ناهمراهی مردم و...» می‌اندازیم. این پدیده را می‌توان «ناهمپی مسأله» نامید که فراگیر هم هست و به بحران ۲- بحران «کاهش جمعیت» چالش پیچیده‌ای است که متأسفانه غالباً نگاه درستی به آن وجود ندارد و نتیجتاً تلاش‌های خالصانه حاکمیتی چندان در آن مؤثر نبوده است. تلاش‌های مردمی هم در حد برش و فهم مسأله اثر دارد، مثل نهضت «فقس».

اغلب ریشه «فرزندنیواری» را اقتصادی می‌دانند و تلاش می‌کنند با دادن وام، تسهیلات و مشوق‌های مالی زوجین راه فرزندآوری تشویق کنند! شواهد نشان می‌دهد این رویکرد چندان موفق نبوده، هر چند طرفدارانش بر آن بافشاری می‌کنند

برخی دیگر نیز گویا به بحران از منظر فیزیولوژیک و پزشکی می‌نگرند که انتصاب اخیر دبیر ستاد جمعیت گویا بر همین وجه است. هر چند سیاست‌های منجر به کاهش جمعیت ریشه در وزارت بهداشت داشته و دارد اما آنجا هم یک رویکرد فرهنگی و اجتماعی فراگیر به طرح‌های بهداشتی و مداخلات پزشکی انجامید و خود پزشکی و بهداشت پیشرو نبود. وزارت بهداشت کاری کرد که تعدد فرزند مایه سرشکستگی والدین باشد!

با چنین محدودنگری‌هایی، چالشی حل نخواهد شد.

۳- جای تحلیل‌های فرهنگی و اجتماعی در بحران جمعیت کجاست؟ چقدر بدان توجه شده؟ به نظر می‌آید ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی فرزندنیواری جدی‌تر از ریشه‌های اقتصادی است. «نگرانی درباره ناتوانی از فرزندپروری، فرزندگریزی (فرزند را مانع پیشرفت و زندگی دیدن)، ترس از آینده مبهم، کج‌راج شدن مادری در جامعه و...» از عوامل کلیدی هستند که شناسایی شده‌اند و از قضا سیاست‌گذاران آنها را جدی نگرفتند.

دور از انتظار نیست که اقدامات اجرائی به نتیجه نمی‌رسد. کاش چرخشی به این سو شود.

یادداشت جعفر حسن‌خانی

کمی بیش از ۳۰ هزار نیروی مسلح بر خلاف «توافق آستانه» توانستند سوریه را به تصرف خود درآورند. سنتون فقرات شورشیان را نیروهای سابق القاعده رهبری می‌کند و بخشی جدی از بدنه شورشیان هم سوری نیستند. اوبغورهای چین، ازبک‌ها، چچنی‌ها و... در جریان این تصرف نقش‌آفرین بودند. همچنین نیروهای اخوان‌المسلمین سوریه - مبارزان شهر درعا - از دیگر گروه‌های موثر در این شورش بودند. آنچه اتفاق افتاد یک شورش مسلحانه بود نه چیز دیگر.

■ **جامعه سوریه کجای ماجراست؟**
مدت‌هاست در سوریه دیگر جامعه وجود ندارد. سوریه به وضعیت پیش‌جامعه سقوط کرده است. مدت‌هاست دولت با بحران توزیع مواجه است و دستورات دولت و قانون دولت در اقصی نقاط کشور راه به جایی نمی‌برد و «زور» در برهنه‌ترین وجه خود جای مناسبات مدنی را گرفته است. سوریه این‌تانیازمند شکل‌گیری جامعه است و بعد از آن می‌توان درباره تشکیل دولت - ملت در سوریه سخن گفت.

جنگ داخلی، زیرساخت‌های شهری سوریه را از میان برده است. اپوزیسیون بشار اسد - مشخصاً اخوان‌المسلمین سوریه - به همراه دیگران، نابالغانه به دلیل کینه‌جویی‌های سیاسی از دی‌ماه ۱۳۸۹ خورشیدی، کشور را محل تسویه‌حساب قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کردند و حاصلش چیزی جز ویرانی نبود. کاری که سیاستمداران امروز اوکراین با

اوکراین می‌کنند هم نمونه دیگر این سیاست‌ورزی احمقانه است. جامعه ضعیف شده و فروپاشیده سوریه امروز توان و امکان نقش‌آفرینی سیاسی ندارد. پس آنچه را رخ می‌دهد نمی‌توان به حساب جامعه سوریه نوشت. بزرگ‌ترین غایب تحولات امروز سوریه، جامعه سوریه است.

■ **بشار اسد کجای ماجراست؟**
بشار اسد مدت‌هاست همه تخم مرغ‌های خود را در سبد روسیه گذاشته است. دولت او بعد از جنگ داخلی و خارج کردن سوریه از دهان داعش، صدمات جبران‌ناپذیری دید. افزون بر آن تحریم‌های غربی و تسلط آمریکا بر چاه‌های نفتش، دولت سوریه را به دولت ورشکسته تبدیل کرد. ارتش او فرسوده شده بود. سوریه که روزگاری از وابستگی محور مقاومت بود، از ۷ اکتبر نامی تا روز رفتن بشار، حتی یک سنگ هم به سمت رژیم اسرائیل پرت نکرد. اینها درست زمانی بود که همه محور مقاومت حلقه آتش دور رژیم برپا کرده بودند. با وجود این انفعال از سوی بشار، رژیم اسرائیل با بهانه تامین پشتیبانی حزب‌الله توسط سوریه، هر روز او را تهدید به ترور می‌کرد، حتی احتمالاً برادر او «ماهر اسد» هم توسط رژیم طی یک عملیات تروریستی در مدت گذشته کشته شده باشد.

باید دانست «ماهر اسد» در مدیریت ارتش به نفع حکومت برادرش نقش کلیدی داشت. با لحاظ همه اینها به نظر بشار اسد این بار تصمیم گرفت نایستد. احتمالاً او در ذهن خود، میان مرگ توسط رژیم اسرائیل و زندگی در مسکو دست به انتخاب زده است.

■ **بنیاد ماجراجویان بر چیست؟**
دست برتر در تحولات سوریه با اسلام‌گرایان سنی